

پیشگیری از بزه‌دیدگی قُلدری کودکان و نوجوانان از مسیر مداخلات مدرسه‌محور (نگاهی به برنامه SEL)

عباس شیرینی و برنامه‌خواستی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عاطفه بطیاری

دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۶)

چکیده

آموزش و پرورش مطلوب، یعنی آموزش و پرورشی که مشارکت و تفکر انتقادی را در کودک تقویت کند و جوامع را در طول نسلی واحد دگرگون سازد. محققان بی‌هیچ اختلاف‌نظری معتقدند که نظام آموزش و پرورش هر کشوری نقش بی‌بدیل و تعیین‌کننده‌ای در تربیت نسل آینده و به‌دنبال آن، پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری و در نتیجه ریشه‌کن کردن جرم در دوران بزرگسالی دارد. نمی‌توان به مباحث پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری در جامعه پرداخت؛ اما نقش مهم و مؤثر مدرسه یعنی خانه دوم را نادیده گرفت. جایگاه مدرسه و نظام آموزشی در حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر بزه‌دیدگی، جایگاهی منحصربه‌فرد و بی‌بدیل است. پیشگیری در مدارس از دو بعد شایان توجه است: از یک سو نحوه‌ی هنجارمند ساختن کودکان هنجارگیز و پایدارسازی آنان در برابر ورود به دنیای بزهکاری و از سوی دیگر، پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در مدرسه که پیامدهای مهمی چون فرار از مدرسه و حتی خودکشی را در پی دارد. درحالی‌که قلدری مشکلی فراگیر در بسیاری از مدارس است، مدارس می‌توانند اقدامات خاصی را برای بهبود شرایط مدرسه و تشویق به تعاملات مثبت برای کاهش یا جلوگیری از قلدری برقرار کنند. این پژوهش از رهگذر روش توصیفی و تحلیلی، نقش برنامه‌های پیشگیری مدرسه‌محور از جمله تقویت مهارت‌های اجتماعی را با نگاهی به برنامه جهانی SEL، در کاهش آسیب و بزه‌دیدگی دانش‌آموزان به‌ویژه بزه‌دیدگی قلدری تحلیل و ارزیابی می‌کند. براین مطالعه حاکی از آن است که مداخلات مدرسه با تمرکز بر برنامه‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی - احساسی می‌توانند از طریق ارتقای تعامل مثبت و تقویت احساس تعلق به‌عنوان هسته اصلی این برنامه به همه کسانی که درگیر قلدری هستند، کمک کند.

واژگان کلیدی

بزه‌دیدگی، پیشگیری، قلدری، کودکان و نوجوان، مداخله مدرسه‌محور.

مقدمه

امروزه پیشگیری از وقوع جرم و بزه‌دیدگی، محور اصلی مطالعات و بحث‌های صاحب‌نظران در علوم جنایی و از اهداف سیاست جنایی^۱ کارآمد است. همان‌طور که برنامه‌های پیشگیری در برابر رفتارهای منحرفانه یا مجرمانه از سوی اطفال و نوجوانان، از طریق حذف و خنثی‌سازی عوامل ایجاد و تکوین رفتارهای ضداجتماعی قابل اجرا هستند، به همین ترتیب این برنامه‌ها در پیشگیری از بزه‌دیدگی و سوءاستفاده قرار گرفتن کودکان و نوجوانان با روش حذف و خنثی‌سازی عوامل بزه‌دیده‌زا نیز مؤثرند. نهاد تعلیم و تربیت نهادی است که در سیاست جنایی پیشگیری از بزه‌دیدگی می‌تواند مؤثر واقع شود. بخشی از فرایند تعلیم و تربیت در چارچوب کلی جامعه تحقق می‌یابد؛ مثلاً از طریق وسایل ارتباط جمعی، اما قسمت اعظم فرایند تعلیم و تربیت در محیط مدرسه رخ می‌دهد. آنچه در مدرسه آموخته می‌شود، به آنچه آموزش داده می‌شود، محدود نیست. در این مرحله می‌توان به این سؤال که چه چیزی در مدرسه آموخته می‌شود، یک جواب فرضی داد و آن این است که دانش‌آموزان یاد می‌گیرند تا اصول رفتاری یا هنجارهای اجتماعی را بپذیرا شوند و براساس آنها عمل کنند. نکته مهم این است که پذیرش هنجارهای اجتماعی فقط یکی از نتایج حضور در مدرسه است. در واقع، آنچه در مدرسه و نظام آموزش رسمی می‌آموزند، شامل موارد بی‌شماری از جمله دانش، مهارت و همچنین هنجارها و اصول رفتاری نظیر هنجارهای استقلال و موفقیت است. شاید بتوان گفت انتقال دانش و مهارت، کارکرد آشکار حضور در مدرسه است، اما در اغلب موارد، یادگیری هنجارهای رفتاری، کارکرد پنهان آن است (علاقه‌بند، ۴۲:۷۵).

از طرفی داده‌های علمی، کودکی را دوره‌ای حیاتی در شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای اجتماعی فرد می‌دانند (Cho, 2000: 65). رفتارهای مسئله‌دار در دوران کودکی و نوجوانی بهای سنگینی برای رفاه کودک و عدالت جنایی کودکان و نوجوانان به‌همراه دارد. همچنین هزینه‌های هنگفت به افراد، خانواده‌ها و دیگر دست‌اندرکاران درگیر با این معضل تحمیل می‌کند. یکی از راه‌های پیشگیری که در کاهش رفتارهای مسئله‌ساز کودکان موفق و مؤثر نشان داده شده که در آینده می‌تواند به کاهش بزهکاری و یا بزه‌دیدگی آنان منجر شود، آموزش در محیط مدرسه است. امروزه روشن شده که کودکان پس از ورود به مدرسه شروع به یادگیری و توسعه ظرفیت‌های رفتاری و شناختی کرده و در سنین آغازین زندگی خود با سرعت اعجاب‌آوری مراحل این رشد را

۱. سیاست جنایی عبارت است از: کلیه اقدام‌های سرکوبگرانه (کیفری و غیرکیفری) و پیشگیرانه با ماهیت‌های مختلف که دولت و جامعه مدنی هر یک به‌طور مستقل و یا با مشارکت سازمان‌یافته یکدیگر، از آنها در قالب روش‌های مختلف به‌منظور سرکوبی و پیشگیری از بزهکاری استفاده می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۱۶).

۲. رهنمودهای سازمان ملل در خصوص پیشگیری از جرم که در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۲ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل رسید، پیشگیری را این‌چنین تعریف کرده است: پیشگیری مجموعه اقدامات و راهبردهایی است که به‌منظور کاستن از خطر ارتکاب جرم و تأثیرات بالقوه زیانبار جرائم بر افراد و جامعه - از جمله ترس از جرم- انجام می‌گیرد و از طریق مداخله و یا تأثیر بر عوامل ایجادکننده جرائم به انجام می‌رسد (جوان جعفری و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۱: ۳۲).

طی می‌کنند، به این ترتیب آموزش دوران مدرسه، فرصت بی‌سابقه‌ای برای اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم و بزه‌دیدگی در میان جمعیت چشمگیری از کودکان دنیاست. به‌طور کلی علم پیشگیری در سال‌های نخست حیات خود، تحولات مهمی را در دهه‌های اخیر رقم زده است. دلایل جدیدی در خصوص تأثیر برنامه‌های مداخله‌ای مدرسه با هدف پیشگیری از رفتارهای نابهنجار و ارتکاب جرم در آینده فراهم آمده است. برای نمونه برنامه‌های درسی مرتبط با مهارت‌های اجتماعی در پی ایجاد تغییر در معلمان و والدین بوده‌اند و در این زمینه موفق هم نشان داده‌اند و به شکل ملموسی رفتارهای پرخاشگرانه را کاسته‌اند (فردریش و دوریس، ۲۰۱۱: ۱۵۱). از آنجا که بزه‌دیدگی روی دیگر سکه بزهکاری است، به‌نظر می‌آید اثرات برنامه‌های آموزشی به‌خصوص آموزش مهارت‌های اجتماعی در پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در آینده مؤثر واقع شود.

با توجه به اینکه ترسیم مرزهای نظام آموزش و پرورش در یک کشور با توجه به فلسفه وجودی آن نظام و کارکردهای مورد انتظار از آن صورت می‌پذیرد، از این‌رو هر کشوری متناسب با وضعیت فرهنگی، علمی، اقتصادی و ... کارکردهایی را برای نظام آموزشی تعریف کرده است؛ از جمله تحکیم ارزش‌ها، انتقال میراث فرهنگی، تحرک اجتماعی، توسعه اقتصادی و رشد شخصیت؛ بنابراین کارکردهای نظام آموزشی دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که با گذشت زمان و مقتضیات جوامع به گستردگی آن افزوده خواهد شد؛ اما دو کارکرد عمده‌ای که در تمامی کشورها با هر سیستم آموزشی مورد توجه قرار دارد، کارکرد جامعه‌پذیری^۱ و کنترلی نظام آموزشی است.^۲

اگرچه اجتماعی شدن توسط گروه‌ها و عوامل اجتماعی شدن صورت می‌پذیرد، مدارس در فرایند اجتماعی شدن نقش بسزایی دارند. آموزش در مدارس فرایندی رسمی است، برنامه معینی وجود دارد که باید از دروس فراگرفته شوند. در کنار برنامه آموزش رسمی چیزی که یادگیری کودکان را مشروط می‌کند، این است که در مدارس از کودکان انتظار می‌رود به‌موقع در کلاس حاضر باشند، در کلاس آرام باشند و مقررات انضباطی مدرسه را بپذیرند و نسبت به آن پاسخگو باشند. واکنش‌های معلمان نیز بر انتظاراتی که کودکان از خودشان دارند، تأثیر می‌گذارد و اینها خود با تجربه شغلی آنها هنگامی که مدرسه را ترک می‌گویند، پیوند پیدا می‌کند.

۱. اجتماعی شدن از مهم‌ترین فرایندهای زندگی انسان است که طی آن کودک ناتوان از طریق اجتماعی شدن به تدریج به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی که در آن متولد شده است، تبدیل می‌شود. طی این جریان دانش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و این انتقال به بقای جوامع کمک می‌کند. در واقع جامعه‌پذیری نوعی جریان کنش متقابل اجتماعی است که افراد، در خلال آن، شخصیت اجتماعی خود را به‌دست می‌آورند و شیوه زندگی جامعه خود را می‌آموزند. (بان، رابرتسون (۱۳۷۲)، جامعه‌پذیری از طریق دو مکانیسم اصلی محقق می‌شود که عبارت‌اند از: یادگیری الگوها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک محیط و دیگری درونی کردن آن‌ها. برای مطالعه بیشتر ر.ک. مهدوی، ۱۳۹۰).

۲. کنترل را توان اعمال قدرت، هدایت یا بازداشتن اعمال دیگران تعریف کرده‌اند. مجموعه شیوه‌ها، تدابیر و وسایلی که یک جامعه یا گروه در راه تحقق اهداف و هدایت افرادش به رعایت آداب، عادات، شعائر، مناسک و هنجارهای پذیرفته‌شده خود به‌کار می‌گیرد، کنترل اجتماعی نامیده می‌شود (مهدوی، پیشین: ۲۴۳). نظریات کنترل بر این پیش‌فرض استوارند که برای کاستن از تمایل به رفتار بزهکارانه و مجرمانه باید همه افراد کنترل شوند. این نظریه، رفتار انحرافی را نتیجه کارکرد ضعیف سازوکارهای کنترل اجتماعی (خانواده، مدرسه و قوانین) و کنترل‌های شخصی و درونی (وجدان، اعتمادبه‌نفس و خودکنترلی) می‌داند.

به‌طور کلی مدرسه و نظام آموزشی با در نظر نگرفتن تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دانش‌آموزان فرصت جامعه‌پذیری یکسان را برای کودک و نوجوان فراهم می‌کند. معلم و مشاور نیز می‌توانند با به‌کارگیری انضباط استدلالی در برابر انضباط تحکمی نقش زیادی در درونی کردن ارزش‌های کودک ایفا کنند (گلشنی فومنی، ۱۳۷۵: ۳۶).

با این توصیف مهم‌ترین کارکرد آموزش و پرورش در زمینه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و بزه‌دیدی، در وظیفه اجتماعی کردن خلاصه می‌شود. زمانی مدرسه در انتقال هنجارها موفق خواهد بود که مجموعه فعالیت‌های آن هماهنگ با فعالیت‌ها و جهت‌گیری نهادهای اجتماعی مانند دین، خانواده و جامعه باشد. در جامعه‌ای که وحدت روش و بینش در میان نهادهای مختلف آن کاهش یابد یا از بین برود، نمی‌توان انتظاری حقیقی از مدرسه در جهت ایفای نقش خود داشته باشیم (دورکیم، ۱۳۷۶: ۳۲).

باید توجه داشت موقعیت کودک در کلاس و مدرسه وی را در جایگاهی قرار می‌دهد که معلم و نظام آموزشی بتوانند علاوه بر ارائه هنجارها و الگوهای رفتاری به وی و آموزش ارزش‌های مسلط اجتماعی به کودکان، بر تداوم و الگوی رفتاری از سوی کودک نیز نظارت داشته باشند. مدرسه اولین مکانی است که رفتار کودک به‌طور رسمی تحت کنترل قرار می‌گیرد. کودک در مدرسه برای اولین بار با مقررات انضباطی مواجه شده و ملزم می‌شود که در راستای مصالح جمعی رفتار خود را با مقررات انضباطی مدرسه منطبق سازد.

مدارس یکی از بازوهای کنترل دانش‌آموزان هستند و منبع کنترل به‌عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیتی نقش مهمی در ارتقای سطح بهداشت روانی افراد دارد و از آنجا که خودانگاره و عزت‌نفس جزء مهمی در کنترل افراد است، شناسایی عوامل و نشانه‌هایی که موجب تزلزل منبع کنترل می‌شود، بحثی ضروری می‌نماید.^۱

۱. به‌نظر می‌رسد تجربه ناکامی تحصیلی که عمدتاً در قالب عدم علاقه دانش‌آموز به مدرسه به‌صورت غیبت‌های مکرر و افت تحصیلی ظهور می‌یابد، از مهم‌ترین نشانه‌های نقص کارکردی مدرسه است. افت تحصیلی عبارت است از هر گونه اختلالی که در روند تحصیل دانش‌آموزان پدید می‌آید. برنامه آموزشی یک روند را از ابتدا تعریف می‌کند و گام‌های مرتبط و هدفمندی را که دانش‌آموزان باید برای یادگیری استاندارد طی کنند، مشخص می‌نماید. در این صورت عدم موفقیت دانش‌آموزان در دستیابی به اهداف، افت تحصیلی محسوب می‌شود. برای آموزش و پرورش، چینی مسئله‌ای ناگوار و نشانه معینی از ناکارآمدی نظام اجرایی آن به‌شمار می‌رود. در این زمینه اضطراب برای فرار از افت تحصیلی، به دلواپسی بزرگی برای همه عناصر یک جریان آموزشی ختم می‌شود. بر همین اساس باید آرمان‌ها، سیاست‌ها، اهداف تربیتی و موضوعات درسی را براساس نیازهای جدید اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نیازهای یادگیرندگان و دانش جدید تغییر داد و در طراحی برنامه‌های آموزشی در جهت دستیابی به اهداف تعریف‌شده مدرسه بایستی استعداد دانش‌آموزان، توانایی‌های علمی معلمان و امکانات آموزشی را در نظر گرفت و در صورت بی‌توجهی به این فاکتورها، مدرسه و نظام آموزشی می‌تواند در افت تحصیلی یک دانش‌آموز نقش داشته باشد. هنگامی که دانش‌آموزی دچار شکست تحصیلی می‌شود، منبع کنترل درونی مهمی به نام عزت نفس را از دست می‌دهد. خودانگاره و عزت نفس نقش برجسته‌ای در موفقیت کودک در مدرسه دارند. اگر کودک به‌سبب تجربه ناکامی تحصیلی، دارای خودانگاره ضعیفی باشد و در مورد خود تفکر منفی داشته باشد، این امر تبدیل به پدیده پیشگویی خود تحقق‌بخش شده که در آسیب‌پذیری او بسیار نقش دارد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: بیابان‌گرد، ۱۳۷۵: ۱۳-۴.

معلمانی که یکی از بازوهای کنترل دانش‌آموزان در مدارس هستند، باید در زمینه مشکلات عاطفی کودکان در مدرسه آگاهی داشته و قادر باشند نشانه‌های دال بر اعلام‌خطر را بشناسند. دیگر نمی‌توان به‌طور ساده همه مشکلات کودکان در مدرسه را ناشی از تنبلی یا محیط بد خانوادگی دانست، بلکه باید در پی آن بود که علت و انگیزش سلوک و رفتار را تشخیص داد تا بتوان قدم‌هایی در راه حل مشکلات آنان برداشت (معظمی، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

همچنین نقش مدرسه در کنترل شرایط ادامه بقای کودک از مهم‌ترین اجزای نقش کنترلی مدرسه است. معلم و نظام آموزشی باید با جدیت و حساسیت مراقب نوسانات تحصیلی دانش‌آموز باشند و بروز نشانه‌های افت تحصیلی را به‌عنوان علائم خطری که ممکن است به جدایی کودک از نظام آموزشی منجر شود، تلقی کرده و نسبت به تقویت کودک و ترمیم نواقص منجر به افت تحصیلی وی اقدام کنند. نظام آموزشی برای ایجاد انگیزه موفقیت تحصیلی در دانش‌آموزان در معرض خطر افت و ترک تحصیل باید تلاش کند تا با هدف‌گذاری خاص، ارزش چنین موفقیتی را در نظر آنان بالا ببرد؛ چراکه بی‌توجهی معلمان و اولیای مدرسه به ایجاد انگیزه موفقیت تحصیلی به‌ویژه در دانش‌آموزان در معرض خطر افت تحصیلی، آنان را به‌سوی ترک تحصیل و در نهایت خطر بزه‌دیدگی سوق می‌دهد. کنترل رفتار کودکان به‌منظور جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی از جمله قلدری یا قرار گرفتن در معرض زورگویی توسط همسالان نیز از نقش‌های مهم کنترلی مدرسه است (بیابانگرد، ۱۳۷۲: ۱۲).

قلدری در مدرسه از رفتارهای مشکل‌ساز دوره نوجوانی است که توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران حیطه روان‌شناسی تربیتی را در سه دهه اخیر به خود معطوف ساخته و موضوع محوری مطالعات بسیاری بوده است. قلدری، رفتاری پرخاشگرانه یا آزاردهنده تعمدانه است که توسط یک فرد یا گروهی از افراد در یک دوره زمانی به‌صورت مکرر اعمال می‌شود و شامل عدم توازن قدرت است که در قالب رفتارهای جسمانی، کلامی و ارتباطی پدیدار می‌شود. در واقع زورگویی نوعی پرخاشگری همسالان است که معمولاً در مدارس رخ می‌دهد. عمل زورگویی هنگامی رخ می‌دهد که فرد برخوردار از یک امتیاز جسمی، ذهنی، یا روان‌شناختی، یا برخوردار از امتیازی دیگر (مثلاً تعلق به یک گروه) بدون هیچ دلیل منطقی، به شخص ضعیف‌تری آسیب بزند (Christie, 2005: 725). چندین نوع زورگویی عمده، شناخته شده است که در این میان می‌توان به دسته‌های زیر اشاره کرد: الف) زورگویی کلامی یا غیرفیزیکی^۱ مانند طعنه زدن، مسخره کردن، لقب دادن، شایعه‌پراکنی، ژست‌های تهدیدآمیز یا غیراخلاقی، محروم کردن دیگران از حضور در گروه، فرستادن پیام‌های الکترونیکی تهدیدآمیز، به هم زدن دوستی‌ها؛ ب) زورگویی فیزیکی^۲ مانند کتک زدن، لگد زدن، از بین بردن وسایل، کمک گرفتن از یک دوست برای ضرب و شتم فردی دیگر؛ ج) آزار و مزاحمت جنسی^۳ که شکلی از زورگویی است که در آن قصد و نیت، تحقیر

1. verbal(non-physical) bullying
2. physical bullying
3. sexual harassment

و شرمندگی کردن، سرافکننده کردن یا به دست گرفتن کنترل شخص دیگری براساس گرایش جنسیتی یا جنسی است.

زورگویی می‌تواند هم برای قربانیان و هم برای آنهایی که زورگویی می‌کنند، آسیب‌های طولانی‌مدت ایجاد کند. مثلاً تمایل به آزار دیدن توسط زورگویان معمولاً با عزت نفس پایین، کمرویی و احساس‌های مربوط به انزوا، وابسته است. ترس و اضطراب بیش‌ازاندازه می‌تواند به جزئی‌جدا ناپذیر از زندگی هرروزه دانش‌آموزانی تبدیل شود که مورد زورگویی قرار گرفته‌اند. قربانیان زورگویی در پذیرش اجتماعی، شایستگی تحصیلی و احساس کلی ارزشمندی شخصی، در مقایسه با دانش‌آموزان زورگو، در سطح پایین‌تری هستند. (Lapan, R & Kayson:2007). به همین سبب، همه مدارس موظف‌اند که میزان وقوع زورگویی و انواع آن را مشخص کنند و برای متوقف ساختن آن، گام‌هایی بردارند.^۱ هنگامی که زورگویی نادیده گرفته شود یا کم‌اهمیت جلوه داده شود، دانش‌آموزان پیوسته از آزار و مزاحمت در رنج خواهند بود و این چیزی است که روند آموزش را با اختلال روبه‌رو می‌سازد. از این‌رو در تحقیق پیش رو برآنیم ضمن بررسی برنامه جهانی آموزش مهارت‌های اجتماعی و احساسی، بازخوردهای مثبت اجرای آن را در پیشگیری از پدیده قلدری تبیین کنیم و به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که برنامه‌های پیشگیری براساس استراتژی مداخلات مدرسه‌محور چگونه به کاهش آسیب بین دانش‌آموزان منجر خواهد شد؟

الف) برنامه آموزشی SEL در راستای پیشگیری از قلدری در مدرسه

در خصوص تأثیر آموزش برنامه‌های مهارت‌های اجتماعی در پیشگیری از بزه‌دیدگی می‌توان از برنامه SEL^۲ که یک جنبش جهانی است یاد کرد که بر رشد سیستماتیک مهارت‌های اجتماعی و عاطفی تأکید دارد و به کودکان در حل چالش‌های زندگی خود و موفقیت در یادگیری اجتماعی و عاطفی کمک می‌کند (Kelly, 2007:3). SEL فرایندی است که از طریق آن کودکان و حتی بزرگسالان دانش‌ها و مهارت‌هایی را که برای سازماندهی و مدیریت عواطفشان، ایجاد ارتباط مثبت، رسیدگی سازنده به موقعیت‌های چالش‌زا و ایجاد مسؤولیت برای تصمیمات نیاز است، به‌دست می‌آورند.

۱. طبقه‌بندی SEL جهت شناسایی مهارت‌های اجتماعی و عاطفی

SEL پنج طبقه‌بندی برای مهارت‌های اجتماعی و عاطفی را شناسایی و بررسی می‌کند (Topping & Barron:2007):

۱. در یک مطالعه میدانی که در بین دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر گرگان در سال ۱۳۹۶ با روش توزیع پرسشنامه خودآزمون ناشناس انجام شده است، قلدری در مدرسه بین دانش‌آموزان ۶۷ درصد اعلام شده که این میزان پس از آسیب‌های روحی و روانی بالاترین نوع آسیب بین دانش‌آموزان جامعه آماری بوده است (آمار اعلامی مأخوذ از رساله دکتری نویسنده مقاله فوق با عنوان «پیشگیری اجتماعی از بزه‌دیدگی زنان از مسیر ارتقاء آموزش و آگاهی: مورد پژوهی بزه‌دیدگی‌های جسمی، جنسی، روانی و قلدری در بین دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه مدارس سطح شهر گرگان و دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی گلستان با تأکید بر استراتژی غنی‌سازی مهارت‌های اجتماعی» است.

۱-۱. **خودآگاهی**^۱: شامل ارزیابی به موقع احساسات، منافع، ارزش‌ها، نقاط قوت، توانایی‌ها و حفظ احساس اعتماد به نفس است. مثلاً یک بزه‌دیده قلدری ممکن است فاقد مهارت حل مسئله باشد و با فریاد زدن، گریه کردن و جیغ زدن پاسخ دهد که آسیب‌پذیری خود را آشکارتر و مهاجم خود را یغی‌تر و زمینه بزه‌دیدگی مجدد را فراهم می‌کند.^۲

۱-۲. **مهارت خود مدیریتی**^۳: به معنای تنظیم عواطف خود، رهبری استرس‌ها، کنترل انگیزه‌ها، استقامت در غلبه بر موانع، تعیین اهداف شخصی، نظارت بر پیشرفت و بیان سازنده عواطف است.

۱-۳. **آگاهی اجتماعی**^۴: به منزله داشتن دیدگاه و احساس همدردی با دیگران، شناخت و درک تفاوت‌ها و شباهت‌های فردی و گروهی، شناسایی و پیروی از رفتارهای اجتماعی، شناسایی و استفاده از منابع خانواده، مدرسه و جامعه است. برای مثال تماشاگر یک قلدری ممکن است با بزه‌دیده احساس همدردی کند و زمانی که گرایش مثبتی به بزه‌دیده دارد، این احساس همدردی بیشتر نمود پیدا می‌کند. کودکان بزه‌دیده دوستان کمتری دارند و دوستان آنان نیز اغلب بزه‌دیده هستند و حتی با کودکانی که بزه‌دیده نیستند، احساس دشمنی دارند. آنان بیشتر دچار انزوای اجتماعی، فاقد اعتماد به نفس و مهارت‌های مؤثر ارتباطی با همسالان خود هستند، زیرا فاقد همسالان حامی‌اند. در واقع با هر رویکردی که به پیشگیری از وقوع جرم و بزه‌دیدگی بنگریم، نمی‌توان نقش و سهم ارتقای آگاهی‌های اجتماعی را در سطوح و شقوق مختلف پیشگیری نادیده گرفت. ارتقای آگاهی‌های اجتماعی از مهم‌ترین استراتژی‌های پیشگیری است؛ چراکه با افزایش سطح آگاهی جامعه، مردم دیگر می‌دانند که کدام عمل آنها می‌تواند ریسک بزه‌دیدگی را کاهش یا افزایش دهد و با افزایش سطح آگاهی، افراد می‌توانند عوامل خطر در محیط اطراف خود را شناسایی کنند.^۵

1. Self-Awareness

۲. پرونده کلاس ۲۶..... ۹۳۰۹۹۸۰۲۳۳ شعبه هشتم دادگاه کیفری یک تهران، در تاریخ ۹۳/۶/۱۹ آقای م.ک با مراجعه به آگاهی تهران شکایت خود را این‌طور مطرح می‌کند: «این‌جناب م.ک پدر عرفان از آقای م.ز بابت تجاوز جنسی به فرزندم شکایت دارم. متهم سابقاً راننده سرویس پسرم بود که بعداً به دلیلی که نمی‌دانم اخراج شد. یک روز پسرم را جلوی مؤسسه زبان می‌بیند و به او می‌گوید پدرت گفته تو را به خانه برسانم و با فریب وی را به خانه خود می‌کشاند و طبق اظهارات فرزندم به وی فیلم مستهجن نشان داده و سپس به او تجاوز کرده است». در دادگاه از عرفان شرح موقوف پرسیده می‌شود: «این آقا دیروز ساعت ۳ بعدازظهر وقتی از مؤسسه بیرون آمدم گفت پدرت زنگ زد که من امروز تو را به خانه برسانم. مرا به خانه خودش برد، فیلم بد نشان داد و سپس با من کار زشت کرد، هرچه گریه کردم رهایم نکرد و بعد مرا در خیابان رها کرد وقتی دیر به خانه رسیدم مادرم دعوایم کرد و من واقعیت را گفتم، او یک سال پیش نیز با من چنین کاری کرده بود». مصاحبه‌گر: فرزندتان اظهار داشت قبلاً متهم نیز به او تجاوز کرده بود چرا پسران راجع به این موضوع چیزی در خانه نگفت؟ پدر بزه‌دیده: شاید از ترس اینکه ما دعوایش کنیم حرفی نزد. مصاحبه‌گر: شرایط روحی فرزندتان در حال حاضر چگونه است؟ پدر بزه‌دیده: متأسفانه با این ماجرا زندگی‌ام را باخت‌ام چراکه شرایط روحی و روانی بد فرزندم حتی با چندین جلسه مراجعه به روان‌شناس بهبود نیافته و بسیار عصبی و پرخاشگر شده است. (این مصاحبه توسط نویسنده در تاریخ ۹۶/۵/۲۳ با پدر بزه‌دیده انجام شده است).

3. Self-Management Skills

4. Social Awareness

۵. پرونده کلاس ۷۳..... ۹۳۰۹۹۸۱۷۶۴۹۳ شعبه هفتم دادگاه کیفری یک تهران، آقای م.ف، ۱۷ ساله، محصل در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۲ با همراهی پدر خود به دادگاه مراجعه و شکایت خود را این‌طور مطرح می‌کند: «یک شب ساعت ۱۰:۳۰ به خانه

۴-۱. **مهارت‌های ارتباطی:**^۱ به معنای ایجاد و حفظ ارتباطات سالم و باارزش براساس همکاری و مقاومت در برابر فشارهای نامناسب اجتماعی، پیشگیری، مدیریت و حل تعارض‌های درون‌شخصی است. برای مثال تحقیقات نشان می‌دهد^۲ که داشتن دوستان بیشتر یا حداقل بهترین دوست می‌تواند به کودکان کمک کند بزه‌دیده نشوند و به وی کمک می‌کند بیاموزد که چگونه می‌تواند با همسالان ارتباط مثبت داشته باشد و توسط همسالان بیشتر مورد پذیرش قرار گیرند و همین مسئله سبب می‌شود هنگامی که هدف جرم قرار می‌گیرند، توسط همسالان مساعدت شوند.

۵-۱. **تصمیم‌گیری مسؤولانه:**^۳ گرفتن تصمیمات براساس استانداردهای اخلاقی، نگرانی‌های امنیتی، احترام به دیگران، در نظر گرفتن پیامدهای عمل، اعمال تصمیمات براساس مهارت‌های آموخته‌شده، مشارکت با مدرسه و جامعه خود. این مهارت‌ها به کودکان کمک می‌کند زمانی که عصبانی‌اند، خود را آرام کنند، یک رابطه دوستانه را بنا نهند، تعارض‌های ارتباطی را محترمانه حل کنند و انتخاب‌های امن و اخلاقی داشته باشند. برای رشد این توانایی‌ها کودکان به محیطی نیاز دارند که در آن احساس ارزش و احترام کنند و تعامل معنادار با کسانی که مؤلفه‌های عاطفی و اجتماعی دارند، داشته باشند. بسیاری از برنامه‌ها و دوره‌های تحصیلی SEL ساختاری مناسب برای تمرین، اعمال و استفاده از مهارت‌های ارتباطی برای کودکان هستند. برنامه‌های SEL به صورت هماهنگ در محدوده پیش‌دبستانی، مدارس و دبیرستان‌ها می‌تواند پیاده‌سازی شود. برنامه در کلاس‌های درسی و غیردرسی می‌تواند آموزش داده شود و مدارس و خانواده‌ها باید در جهت ارتقای مهارت‌های عاطفی - اجتماعی با هم همکاری کنند و معلمان نیز در جهت رشد این مهارت‌ها دوره‌های آموزش حرفه‌ای را طی کنند.

با این حال برنامه‌های پیشگیری SEL چارچوبی را در جهت پیشگیری از قلدری فراهم می‌کنند و مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در جهت حل قلدری شامل آموزش والدین، برگزاری کنفرانس مدارس که آگاهی را در این زمینه افزایش می‌دهد و همچنین تکنیک مدیریت کلاس در جهت کشف و حل قلدری است. رویکردهای مدرسه‌گستر^۴ در برنامه‌های پیشگیری SEL شامل چندین گام است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

برمی‌گشتم که متهم آقای ا. م. به‌همراه دوستش مرا در خیابان با تهدید چاقو به پارک گلشن کشاند و در لای بوته‌ها با اجبار به من تجاوز کرد و دوستش از من فیلم گرفت و مرا تهدید می‌کنند که اگر با ما رابطه نداشته باشی آبرویت را می‌بریم». در تاریخ ۹۴/۱۰/۲۷ آقای ش. م. طی تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی از فردی ناشناس شکایت کرده و شکایت خود را این‌گونه مطرح می‌کند: «فرزندم امید ۹ ساله جهت خرید نان ساعت ۷ بعدازظهر از منزل خارج شده و پس از چند ساعت با حالی مضطرب برگشته و می‌گوید جوانی در خیابان وی را مورد آزار جنسی قرار داده است لذا از آن فرد ناشناس شکایت دارم».

1. Relationship Skills

۲. برای مطالعه بیشتر رک:

Shader, Michael(2011), Risk Factors for Delinquency: An Overview, Office of Juvenil Justice & Delinquency Prevention.

3. Responsible Decision Making

4. School-Wide Approaches

۲. مراحل رویکردهای مدرسه گستر

۲-۱. **ارزیابی:** نیاز است که مدرسه بررسی کند که قلدری چگونه اتفاق می‌افتد؟ چه انواعی دارد؟ (آزار جنسی، خشونت‌ورزی و قلدری مجازی) و عکس‌العمل دانش‌آموزان ارزیابی شود. به‌طور کلی حل مشکلات اجتماعی به‌صورت مؤثر نیازمند ارزیابی دقیق موقعیت است. به‌طور مثال کودکانی که به ارتکاب قلدری تمایل دارند، در واقع تعامل اجتماعی را به غلط تفسیر می‌کنند که باید برای حل مسئله از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده کنند و به استفاده از روش‌های غیرخشونت‌آمیز جهت حل مشکلات خود کمتر اطمینان دارند. قلدر بیشتر پیامدهای مثبت و کوتاه‌مدت قلدری را در نظر می‌گیرد و کمتر احتمال دارد پیامدهای منفی عمل خود را در نظر بگیرد. قربانیان و بزهدیدگان قلدری نیز فاقد مهارت حل مشکل به‌صورت مؤثرند. بزهدیدگان بیشتر از استراتژی منفعل استفاده می‌کنند، مثل اجتناب و تسلیم به‌جای استفاده از استراتژی مؤثر مثل درخواست کمک از سوی دیگران که همین فقدان مهارت، زمینه بزهدیدگی مجدد آنان را نیز فراهم می‌کند.^۱ همچنین نحوه پاسخ به قلدری بسیار مهم است، چراکه پاسخ نامناسب سبب بزهدیدگی پایدار می‌شود و توجه به این موضوع برای استراتژی‌های مداخله ضروری است. تأثیرات منفی قلدری نشان‌دهنده نیاز به توسعه مداخلات برای جلوگیری یا کاهش وقوع این پدیده در مدارس است.

۲. **آگاهی و آموزش:** کارکنان مدرسه، دانش‌آموزان و والدین لازم است آگاه شوند از اینکه قلدری چیست؟ انواع آن کدام است؟ و فاکتورهای خطر کودکان کدام‌اند؟ چه عکس‌العملی باید داشته باشند؟ نیاز است که باورهای دانش‌آموزان در مورد قلدری بررسی شود. آموزش والدین در تغییر سبک تربیتی مؤثر است. از آنجا که بزهدیدگان احتمال دارد به والدین خود قبل از سایرین اعتماد کنند و بزهدیدگی خود را به آنان گزارش دهند، لازم است والدین آگاه باشند که چه عکس‌العملی نشان دهند و چگونه خانه و مدرسه با یکدیگر هماهنگ باشند.

۲.۳. **ارتقای تعامل مثبت بین همسالان:** ایجاد فرصت برای دانش‌آموزان که با یکدیگر تعامل داشته باشند و حس همدردی و انسجام را بین آنان تقویت کنند تا بتوانند مهارت‌های SEL را که آموخته‌اند، اعمال کنند. شواهد فزاینده حاکی از این است که جنبه مهارت‌های اجتماعی مربوط به یادگیری کودکان (شامل مهارت‌های بین‌فردی مثل تعامل مثبت با همسالان، بازی دسته‌جمعی، احترام گذاشتن به سایر کودکان و مهارت‌های مربوط به کار مثل رعایت نوبت، انجام دادن وظیفه خود و مرتب کردن وسایل) به عملکرد مثبت آموزشی دانش‌آموز در مدرسه نیز کمک می‌کند (McClelland & Morrison, 2000:307).

۲.۴. **بهبود فضای کلاس و ایجاد احساس تعلق به مدرسه:** معلمان نقش مهمی در بهبود فضای کلاس ایفا می‌کنند. فعالیت‌های کلاسی و بحث‌ها به تغییر دیدگاه دانش‌آموزان کمک می‌کند، مثلاً یادگیری حل مسئله در کاهش ارتکاب قلدری مؤثر است و از طرفی بزهدیدگان قلدری

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Orth, Ulrich & Trzesniewski, Kali(2009), Low Self-Esteem Is a Risk Factor for Depressive Symptoms From Young Adulthood to Old Age, Journal of Abnormal Psychology American Psychological Association, Vol. 118, No. 3, 472- 478.

متحمل هزینه اجتماعی می‌شوند و آن طرد از سوی همسالان است که دانستن همین نکته در کاهش قلدری و پاسخ‌دهی مناسب مؤثر واقع خواهد شد. لازم است در کلاس تعاملات مثبتی از طریق برگزاری جشن‌ها و جلسات گروهی ایجاد شود. همچنین احساس تعلق داشتن به مدرسه، مدیران، معلمان و کارکنان مدارس با گروه‌های همسال هدفمند، می‌تواند احساس ارزشمند بودن و هدفدار بودن را در کودکان ایجاد کند، عزت نفس را در آنها رشد دهد و سبب تقویت حس مسؤولیت‌پذیری و خودآگاهی در آنان شود. با این وصف مهم‌ترین پیامد فرایند رفتن به مدرسه و تعلق داشتن به آن، افزایش مهارت‌های اجتماعی لازم است و دانش‌آموزانی که در تعاملات اجتماعی با همسالان خود دچار مشکل هستند و به آنها تعلق ندارند، به نظر می‌رسد بیشتر در معرض خطر مشکلات عاطفی - اجتماعی و عملکرد تحصیلی ضعیف قرار داشته باشند.^۱

همچنین نگرانی اصلی کودکان و نوجوانان قربانی این است که آنها امنیت ندارند (Hong & Espelage:2012). بنابراین باید تلاش کرد تا اطمینان حاصل شود که حقوق کودکان و نوجوانان در زمینه ایمنی مورد حمایت قرار گرفته است. ایمنی کودکان و نوجوانان در مدرسه شامل بسیاری از عناصر مختلف سیاست و برنامه‌های مدرسه است. بخش‌های زیر می‌توانند به اثربخشی مدرسه در ایجاد مدرسه ایمن کمک کنند.

۱-۴-۲. امنیت در گزارش قلدری

قوی‌ترین دلیل کودکان و نوجوانان برای افشا نشدن بزه‌دیدگی^۲ این است که اغلب آنها احساس شرم و ترس در پیش رو دارند (Gower & Borowsky:2013). سوالات زیر به آنان کمک خواهد کرد تا با خیال راحت اتفاق قلدری را بازگو کنند.

- آیا مکانیسم‌های رسمی و غیررسمی وجود دارد که کودک / نوجوان را قادر سازد تا اعتماد به نفس خود را ارزیابی کند؟ (مثل تعیین کارکنان مدرسه به‌عنوان مسؤول رسیدگی به قلدری، جعبه محرمانه ناشناس، فرم گزارش دانش‌آموزی).

- آیا کارکنان مدرسه در مهارت‌های مورد نیاز برای پاسخگویی به گزارش‌های دانش‌آموزان (مثلاً گوش دادن انعکاسی، غیر قضاوتی، کاهش احساس شرم، شناسایی حق اطمینان در مورد کودکان) آموزش دیده‌اند؟

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

Tse, Marina(2012), Social Skills & Selfe-Esteem Of College Students With Adhd, Journal of Appiled ciencias
۲. نرخ افشاء به پیشگیری ثانویه، درمان و کاهش اثرات بلندمدت کمک می‌کند. زمانی که قلدری یا سوءاستفاده‌ای سال‌ها بعد کشف می‌شود، درمان اثرات سخت‌تر خواهد بود. عدم افشاء در پنج گروه طبقه‌بندی می‌شود و این به جهت ندانستن کودک از عکس‌العمل بزرگ‌ترها به هنگام افشاء خواهد بود: ۱. پنهان کاری، ۲. درماندگی، ۳. به دام افتادن مجدد، ۴. تأخیر غیرمقارندکننده عدم افشاء و ۵- در خود فرو رفتن. شناسایی سن قربانی، جدیت سوءاستفاده، ارتباط با مجرم مسائلی است که در ماهیت افشاء توسط کودک مؤثر است. نرخ افشاء می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر برنامه‌های آموزشی و تشویق کودکان به افشاء باشد. در مقابل کاهش نرخ افشاء می‌تواند نشان‌دهنده کمتر شدن سوءاستفاده‌ها یا شکست برنامه‌ها باشد. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Kowalski, R. M.; Morgan, C. A. and Limber, S. P. (2012). "Traditional bullying as a potential warning sign of cyber bullying". School Psychology International, 33(5): 505-519.

- آیا مراحل برای گزارش دادن قلدری به‌وضوح در برنامه پیشگیری از قلدری مدرسه و سیاست‌های اولیا و مربیان مدرسه مشخص شده است؟
 - آیا مراحل گزارش دادن قلدری به تمام اعضای جامعه و مدرسه (کودکان، نوجوانان، والدین، کارکنان مدرسه و اعضای مربوطه در جامعه) آموزش داده شده است؟
 - آیا دانش‌آموزان مدرسه مشاهده می‌کنند که مدرسه به گزارش‌های قلدری پاسخ می‌دهد؟

۲.۴.۲. نظارت بر مشکلات قلدری

هنگامی که قلدری گزارش شده و به‌طور مؤثر به آن پاسخ داده می‌شود، ضروری است تا اطمینان حاصل شود که قلدری متوقف شده است. تنها راه شناختن اینکه آیا قلدری متوقف شده است یا خیر، پیگیری با کودکان و نوجوانان قربانی است.

۲.۴.۳. برنامه‌ریزی ایمنی برای کودکان و نوجوانانی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند؛

برای برنامه‌ریزی ایمنی نیز مهم است ابتدا یقین حاصل کنیم که قلدری‌ها متوقف شده‌اند و کودکان و نوجوانان قربانی ایمن هستند. آموزش‌های حل اختلافات و مشاوره‌های فردی و برنامه‌هایی که به‌طور انحصاری برای قلدر، قربانی یا هر دو، بدون مشارکت دانش‌آموزان دیگر طراحی می‌شود، به‌احتمال زیاد مؤثرند. همچنین برنامه‌ریزی ایمنی باید بر احساس امنیت در کل مدرسه متمرکز باشد، چراکه این احساس امنیت شکل‌دهنده ادراک کلی دانش‌آموز از میزان رفاه، بهزیستی و رضایت کلی وی از زندگی درون مدرسه است.

۲.۵. اجرای برنامه SEL در مدرسه: کمک به دانش‌آموزان که در خصوص پیامدهای منفی قلدری فکر کنند و به آنان فرصتی داده شود که مهارت‌های آموخته‌شده را تمرین کنند، مثلاً با ایجاد موقعیت فرضی قلدری که در آن دانش‌آموزان در خصوص حس همدردی خود از دیدن این صحنه صحبت کنند. همچنین مدارس به ایجاد یک سیستم حمایتی از بزه‌دیدگان قلدری نیاز دارند و برای یک مداخله درمانی نیاز به شناسایی مسائل روان‌شناسی مثل افسردگی و اضطراب است^۱ (Bornkamp:2015) که به‌نظر می‌آید قسمت مشاوره مدارس می‌تواند بهترین گزینه برای مداخله حمایتی در این زمینه تلقی شود. در واقع، مشاوران با توجه به خدماتی که به دانش‌آموزان در زمینه‌های تحصیلی ارائه می‌دهند، راه را برای آنان در جهت رسیدن به هدف‌های آموزش و پرورش تسهیل می‌کنند. بدین ترتیب راهنمایی و مشاوره تحصیلی موجب بازدهی و کارآمدی بیشتر نظام

۱. نظر به اینکه قربانی مزمن توسط همسالان طی دوران مدرسه به‌ویژه قربانیان قلدری با طیف گسترده‌ای از مشکلات از جمله افسردگی، اضطراب، عزت نفس پایین، تنهایی، اجتناب از مدرسه و عدم داشتن رفاقت به‌همراه هستند، با توجه به تأثیرات مخرب بدرفتاری مزمن توسط همسالان در زندگی کودکان، هدف محققان این است که به درک دلایل قربانی مزمن بپردازند. دو فرضیه بررسی شد. اولین فرضیه این بود که عزت نفس پایین در طول زمان به پرورش قربانی شدن منجر می‌گردد. دومین فرضیه این بود که سطح عزت نفس کودکان بر آسیب‌پذیری رفتاری آنان در قربانی شدن حاکم است. چندین مطالعه ارزشمند در این زمینه انجام گرفته است که از جمله آن می‌توان به رساله جامع مقطع دکتری متنو (Matthew)، اشاره کرد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

Matthew, Kris(2012), The Role of School Climate In The Mental Health & Victimization of Students In Military-Connected Schools, A Dissertation Presented to the Faculty of the usc graduate school university of southern California.

آموزشی، افزایش پیشرفت تحصیلی و کاهش افت تحصیلی و تقلیل مشکلات رفتاری دانش‌آموزان خواهد شد (Finkelhor, 2007:644).

به نظر می‌آید پیشگیری مؤثر از قلدری نیاز به تلاش چندجانبه دارد. کارکنان مدرسه باید سیاست‌ها و روش‌های مناسب داشته باشند و نیاز به روش مناسب برای کار با دانش‌آموزان درگیر قلدری است؛ اما یکی دیگر از نقاط قوت مهم برای حل مسئله، تمرکز در توسعه مهارت‌های اجتماعی و عاطفی کودکان است. این مهارت‌ها از توسعه کودکان سالم و شادتر حمایت می‌کند که آماده یادگیری و کمک به ایجاد محیط امن‌ترند؛ بنابراین، مدارس باید روی مهارت‌های اجتماعی یادگیری (SEL) به‌عنوان بخشی از تلاش‌های آنها برای مقابله با مسائل قلدری تمرکز کنند.^۱

ب) نقش برنامه SEL در ارتقای احساس تعلق به مدرسه و پیشگیری از بزه‌دیدگی قلدری
احساس تعلق به مدرسه یک حالت روان‌شناسی است که در آن دانش‌آموزان احساس کنند خود و دیگر دانش‌آموزان مورد مراقبت و حمایت از طرف مدرسه هستند (حکیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱:۱۵۴). برخورداری از احساس تعلق به مدرسه علاوه بر ایجاد محیطی سالم برای نوجوان در جهت کسب شخصیت مستقل و اجتماعی شدن، دارای بازده تحصیلی مثبتی نیز است. دانش‌آموزی که احساس تعلق به مدرسه داشته باشد، خود را در فعالیتهای مدرسه سهیم و متعهد می‌داند و همین امر سبب افزایش انگیزه پیشرفت در دانش‌آموز در جهت رسیدن به اهداف موردنظر مدرسه می‌شود. فقدان تعلق به مدرسه نیز می‌تواند پیامدهای جدی نظیر عدم پیشرفت در مدرسه، تمایل به رفتارهای انحرافی و خطر ترک تحصیل را در پی داشته باشد.

گریف گرین^۲ (۲۰۰۸) احساس تعلق به مدرسه را به‌عنوان کیفیت ارتباط و همبستگی دانش‌آموزان با همکلاسی‌ها و معلمان خود تعریف کرده است. گودنوو^۳ (۱۹۹۳) احساس تعلق به مدرسه را به‌عنوان احساس پذیرش، احترام و حمایت محیط مدرسه از دانش‌آموزان تعریف می‌کند.^۴

۱. یک مطالعه میدانی که در بین دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر گرگان در سال ۱۳۹۶ با روش توزیع پرسشنامه خودآزمون ناشناس انجام گرفته است نشان می‌دهد که میزان آموزش مهارت‌های اجتماعی در بین دانش‌آموزان مورد مطالعه ۲۵ درصد و میزان آموزش مهارت‌های احساسی صفر درصد بوده است که این آمار نشان‌دهنده بی‌توجهی به اجرای برنامه آموزش مهارت‌های اجتماعی - احساسی به‌عنوان یک برنامه آموزش جهانی در نظام آموزش و پرورش کشور ماست (آمار اعلامی مأخوذ از رساله دکتری نویسنده مقاله فوق با عنوان «پیشگیری اجتماعی از بزه‌دیدگی زنان از مسیر ارتقاء آموزش و آگاهی: موردپژوهی بزه‌دیدگی‌های جسمی، جنسی، روانی و قلدری در بین دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه مدارس سطح شهر گرگان و دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی گلستان با تأکید بر استراتژی غنی‌سازی مهارت‌های اجتماعی» است.

2. GriffGreen

3. Goodenow

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ابوالقاسمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۲۴.

تحقیقات انجام گرفته درباره احساس تعلق به مدرسه گویای تأثیرات مثبت این متغیر بر جلوگیری از سوءرفتار (مانند استعمال دخانیات، انحرافات جنسی، مشکلات روحی و روانی و رفتارهای خشونت آمیز) و آسیب و بزهدیدگی (مانند قربانی قلدری) در بین دانش آموزان در معرض خطر می باشد و این احساس در پیشرفت تحصیلی نیز مؤثر است.

درباره عوامل تأثیرگذار بر احساس تعلق به مدرسه عوامل متعددی ذکر شده است. از جمله تحقیقات راوی و جردن نشان دهنده این مطلب است که عواملی مانند تنوع نژادی و قومیتی، قوانین سخت گیرانه در مدارس، افزایش جمعیت مدارس و کلاس ها، سوء مدیریت در کلاس ها، افزایش فعالیت های فوق برنامه، پذیرش به وسیله دیگران، حمایت بین فردی و احساس تعلق تجربه شده، دارای ارتباط با افزایش یا کاهش احساس تعلق به مدرسه است (Rovai & Gordan, 2004).

بنابراین می توان گفت، رویکردهایی که سبب ایجاد احساس تعلق به مدرسه می شوند عبارت اند از: رویکردهای دانش آموز محور، رویکردهای مشارکتی، دیدگاهی که باعث ایجاد محیطی دموکراتیک و آزاد برای دانش آموزان می شود، رویکردهایی که سبب روابط اجتماعی می شود، کار در گروه های کوچک، فعالیت در تصمیم گیری های گروهی، تقسیم کردن کارها و ترکیب بندی گروه با توانایی های مختلف. به نظر می آید، برای اینکه احساس تعلق در مدارس افزایش یابد، باید به محیط فیزیکی دانش آموزان نیز توجه کافی داشته باشیم و این محیط را به گونه ای سامان دهیم که برای دانش آموزان با توجه به سن آنها جالب و دوست داشتنی باشد. از جمله عوامل تأثیرگذار روی جذابیت محیط عبارت اند از: محیط وسیع مدرسه، سرسبزی مدرسه، استفاده از رنگ های شاد در کلاس ها و ترکیب بندی زیبا در کلاس های وسیع. از طرفی افزایش ارتباط میان معلم و همسالان نیز از جمله مهم ترین عوامل مؤثر روی احساس تعلق به مدرسه است.

در واقع، عوامل متعددی در سطح فردی (جنس، قومیت، اندازه فیزیکی کلاس، شایستگی احساسی - اجتماعی) و در سطح مدرسه (آموزش مهارت های احساسی - اجتماعی به دانش آموزان، اندازه کلاس، گرایش قومیتی در بین دانش آموزان) ارتباط احساس تعلق به مدرسه و بزهدیدگی را نشان می دهد و این با نظریه های رشد مدار^۱ از جمله نظریه اجتماعی -

۱. نظریه های رشد مدار شامل تأمین منابع سازماندهی شده به افراد، خانواده ها، مدارس یا جوامع برای جلوگیری از توسعه بعدی مشکلات است. پیشگیری در این نظریه، ترجیحاً بایستی قبل از اینکه آسیب به سختی برطرف شود یا جرم تثبیت شود مداخله می کند که به عنوان یک رویکرد منطقی به پیشگیری از جرم است. اصطلاح مداخله در دوران کودکی/ اوایل زندگی، برای برچسب گذاری یک متن وسیع از ادبیات مربوط به خدمات طراحی شده برای ارتقای سلامت و رفاه فرزندان از بدو تولد و خانواده های آنهاست. در انگلستان منابع عظیمی از طریق برنامه Sure Start به نیازهای خانواده های با کودکان زیر چهار سال به ویژه در خانواده های آسیب دیده اختصاص داده شده است. در ایالات متحده نیز برنامه هایی مانند Start Head در دهه ۱۹۹۰ به جذب منابع در برنامه های اجتماعی پرداخته بود. خانه المیرا نمونه عالی از یک برنامه پیشگیرانه است که اغلب به عنوان مداخله زودهنگام طبقه بندی می شود، زیرا نتایج بسیار سودمندی در مورد نوزادان و کودکان و جمعیت مادران جوان بود. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Shonkoff, J. P., & Meisels, S. J. (Eds). (2000). Handbook of early childhood intervention. Cambridge: Cambridge University Press.

زیست‌محیطی^۱ سازگار است.

به‌طور کلی، رویکرد مدرسه‌محور از برنامه‌های آموزش مهارت احساسی-اجتماعی حمایت می‌کند که این مهارت، محیط امن در کلاس درس حتی جهت یادگیری مشارکتی فراهم می‌کند. همچنین در مطالعات اخیر^۲ عوامل جمعیتی در سطح مدرسه ارتباط بین بزه‌دیدگی و احساس تعلق به مدرسه را توجیه می‌کند و در این مسئله سه عامل عمده بررسی می‌شود:

۱. درک دانش‌آموز از ارتباط معلم- دانش‌آموز؛

۱. درک دانش‌آموز از ارتباط دانش‌آموز- دانش‌آموز؛

۲. درک دانش‌آموز از مهارت‌های آموخته‌شده احساسی- اجتماعی به‌وسیلهٔ معلمان.

این سه جنبه هسته اصلی برنامه‌های آموزش مهارت اجتماعی- احساسی است، چراکه با برنامه‌های آموزشی مدرسه‌محور هم‌ردیف است. پرورش صلاحیت اجتماعی- احساسی دانش‌آموزان از طریق دستورالعمل اصولی و ایجاد محیط مثبت در مدرسه است.

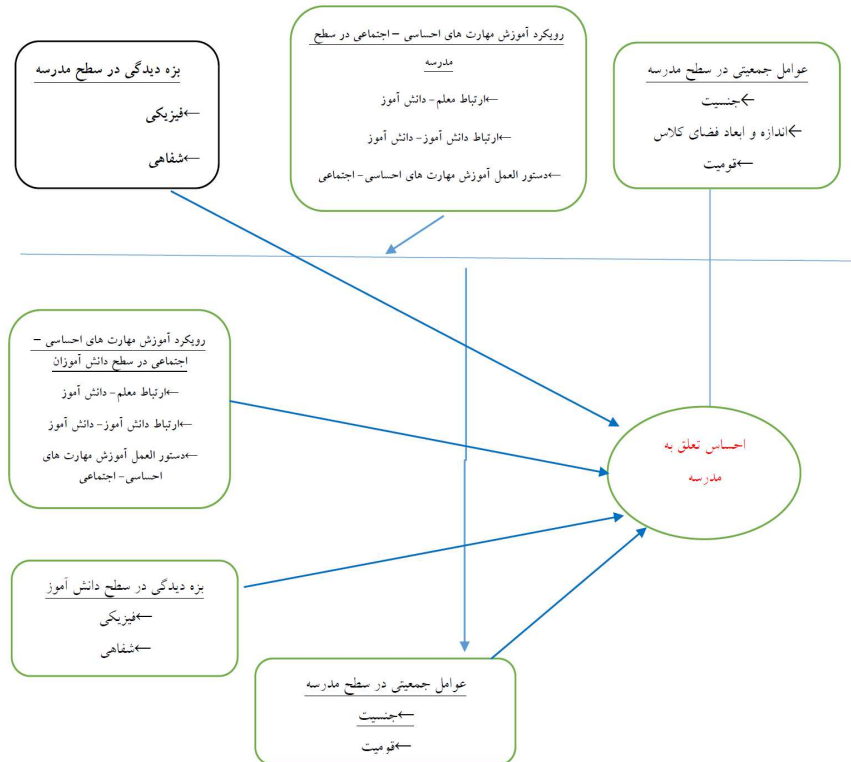
در نهایت می‌توان گفت، مهارت‌های اجتماعی- عاطفی اجزای کلیدی در مقابله با مشکل قلدری هستند. مهارت‌های یادگیری اجتماعی- عاطفی به همهٔ کسانی که درگیر قلدری هستند کمک می‌کند و می‌توانند به‌راحتی به برنامه‌های درسی مدرسه برسند. آموزش این مهارت‌ها نه تنها سبب می‌شود محیطی امن و مثبت در مدارس ایجاد شود، بلکه کودکانی سالم را فراهم می‌کند که آمادهٔ یادگیری هستند. شکل ۱ اهمیت ساختار آموزشی را در رویکرد SEL نشان می‌دهد که متضمن مجموعه‌ای از مهارت‌هاست.

۱. طبق این رویکرد بزه‌دیدگی به‌صورت مجزا اتفاق نمی‌افتد، بلکه این پدیده نتیجهٔ پرورش مهارت ارتباط فرد با خانواده، مدرسه و گروه همسالان است. این نظریه منطبق با رویکرد مدرسه‌محور است که بزه‌دیدگی قلدری را یک مشکل اصولی می‌داند که نیاز به بررسی عوامل فردی، گروهی، همسالان، کلاس درس، معلمان و عوامل مدیریتی در تبیین این پدیده می‌داند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

Brooks-Gunn, J., Fuligni, A. S., & Berlin, L. J. (2003). Early child development in the 21st century: Profiles of current research initiatives. New York; London: Teachers College Press.

۲. از جمله می‌توان به مطالعات توماس جانگرت (Tomas Jungert) در سال‌های بین ۲۰۱۲-۲۰۱۷ اشاره کرد.

شکل ۱. اهمیت ساختار آموزشی در رویکرد SEL



ج) پیشگیری خاص در مورد کودکان خاص / کودکان با طیف اوتیسم

نادیده گرفتن و سوءاستفاده از کودکان می‌تواند بر هر کودک تأثیر بگذارد، اما کودکان دچار مشکل یا معلول، به‌نظر می‌رسد در معرض خطر سوءاستفاده و بدرفتاری بیشتری نسبت به کودکان دیگر هستند. بسیاری از محققان^۱ معتقدند نگرش اجتماعی و دانش محدود در مورد کودکان ناتوان آنها را در معرض خطر، سوءاستفاده یا غفلت بیشتری قرار می‌دهد که برخی نگرش‌های اجتماعی عبارت‌اند از: کودکان معلول جدا از همسالانشان، "متفاوت" و "غیرقابل قبول" به‌نظر می‌رسند و خانواده نگاه متفاوتی به کودک ناتوان دارد و گاهی وی را موجب شرمساری می‌داند و والدین مهارت پاسخ به رفتار کودک خاص و منابع لازم جهت نظارت را ندارند.

۱. از آن جمله می‌توان به آدامز (Ryan Adams)، ودز (Alisa G Woods) و تایلر (Julie Taylor) اشاره کرد.

تحقیقات نشان می‌دهد که در خصوص کودکان با اختلال اوتیسم (ASC)^۱ در حوزه شیوع، عوامل خطر، تجارب و پیامدها و فرصت‌های مداخله توجه ویژه صورت می‌گیرد و قلدری نیز مسئله‌ای جدی برای کودکان اوتیسم است. Klin, Volkmar, and Sparrow (2000)، معتقدند که کودکان با اختلال اوتیسم قربانیان کامل^۲ هستند، چراکه نسبت به دیگران بیشتر در معرض قلدری قرار می‌گیرند و مشخصات اجتماعی و شناختی که در چنین افرادی دیده می‌شود، نقطه شروع است. ماهیت این اختلال به معنای این است که مبتلایان به آن در روابط خود دچار مشکل و چالش هستند و شناسایی و پاسخ به رفتارهای قلدری برایشان مشکل است، به‌ویژه وقتی قربانی شدن تبدیل به یک عادت می‌شود.

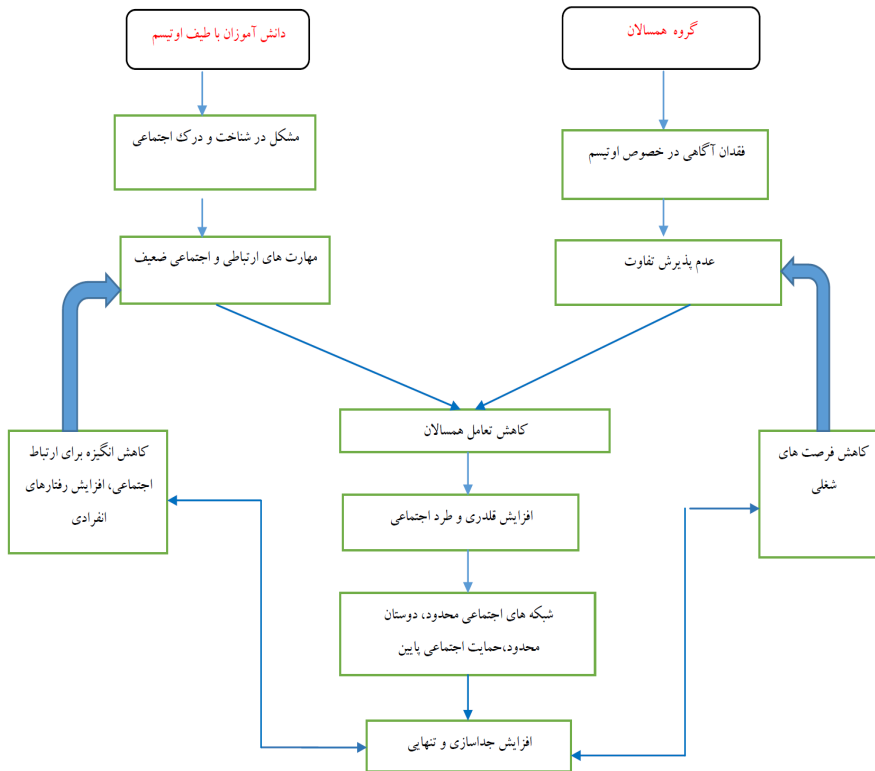
در واقع قربانیان قلدری در درک اجتماعی مشکل دارند که به‌عنوان افراد متفاوت یا منحرف از هنجارهای گروه همسالان شناخته می‌شوند. تجربیات اجتماعی کودکان با اختلال اوتیسم به‌طور چشمگیری مشابه است. در شرایط اجتماعی، آنها بیشتر طرد و ضعیف‌تر از همسالان معمول خود هستند، نوعاً دوستان کمتری دارند و شبکه‌های اجتماعی‌شان محدودتر است و از طرف دوستان و همکلاسی‌های خود کمتر حمایت می‌شوند و اغلب به‌عنوان «متفاوت» از ناحیه همکلاسی‌های خود به دلیل مشکلات در فهم و مطابقت با هنجارهای اجتماعی شناخته می‌شوند.

1. autism spectrum conditions

اوتیسم یا درخودماندگی نوعی اختلال رشدی از نوع روابط اجتماعی است که با رفتارهای ارتباطی، کلامی غیرطبیعی مشخص می‌شود. این اختلال بر رشد طبیعی مغز در حیطه تعاملات اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی تأثیر می‌گذارد. کودکان و بزرگسالان مبتلا به اوتیسم، در ارتباطات کلامی و غیرکلامی، تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های مربوط به بازی، مشکل دارند. این اختلال، ارتباط با دیگران و دنیای خارج را برای آنان دشوار می‌سازد. برای مطالعه بیشتر ر. ک: بهبهانی و کریمی مریدانی، ۱۳۹۴: ۵۸.

3. perfect victims

شکل ۲. ارتباط اختلال اوتیسم و بزهدیدگی قلدری



فقدان درک و آگاهی دربارهٔ اوتیسم به کاهش پذیرش «تفاوت» منجر می‌شود و نتیجهٔ ترکیب این عوامل کاهش تعامل مثبت با گروه همسالان است که این محدود شدن تعاملات خود، سبب می‌شود دانش‌آموزان با طیف اوتیسم مورد زورگویی و رد شدن از سوی اجتماع واقع شوند و ماحصل نهایی آن افزایش انزوا و تنهایی است. این برآیند در نهایت به تأثیرات متقابل منجر می‌شود. برای کودکان با طیف اوتیسم نتایج منفی اجتماعی، انگیزه برای تعامل بیشتر را کاهش می‌دهد. در سال‌های اخیر تحقیقات بر بررسی قلدری در مورد کودکان اوتیسم متمرکز شده است و تحقیقات نشان می‌دهد که آنان نسبت به کودکان دیگر بیشتر مورد قلدری واقع می‌شوند. تحقیقات هامفری و سیمز نشان می‌دهد میزان قلدری در کودکان اوتیسم حدوداً سه برابر بیشتر از کودکان مبتلا به نارساخواری^۱ یا افرادی است که بدون مشکل شناسایی شده‌اند. مقایسهٔ انواع و تجربیات قلدری در بین کودکان با طیف اوتیسم نشان می‌دهد که آنان حتی نسبت به کودکان با ناتوانی در

۱. نارساخواری یکی از انواع اختلال یادگیری است که در آن، با وجود هوش هنجار فرد مبتلا، مهارت‌های خواندن و نوشتن به علت نقص در عملکرد سیستم عصبی مرکزی پایین‌تر از سطح مورد انتظار متناسب با سن است. نقایص ادراکی بینایی و شنوایی، ضایعات مغزی و ژنتیک می‌تواند سبب بروز این اختلال شود (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۱).

یادگیری، نقص توجه و بیش‌فعالی (ADHD)،^۱ بیشتر در معرض قلدری قرار می‌گیرند (Humphrey & Symes, 2010). اگرچه تحقیقات مرتبط با عوامل ریسک در دوران کودکی (متغیرهای مرتبط با افزایش قرار گرفتن در معرض خطر) و عوامل حمایتی (متغیرهای مرتبط با کاهش قرار گرفتن در معرض خطر) فاکتورهای مرتبط با بزه‌دیدگی قلدری را به چند عامل مرتبط دانسته‌اند، بیشتر مشکلات رفتاری قربانی را با بزه‌دیدگی قلدری به‌عنوان عامل ریسک در نظر گرفته و کودکان با طیف اوتیسم به‌عنوان سطح بالای این مشکلات شناخته شده‌اند.

عوامل متعددی کودکان با طیف اوتیسم را در معرض خطر قرار می‌دهند. افراد مبتلا به اوتیسم اغلب از نیازهای خود اطاعت می‌کنند، وابسته به دیگران هستند، تمایل به تسلیم دارند و در نتیجه از دیگران آسیب‌پذیرند. علاوه بر این ممکن است قضاوت ضعیف و عدم مهارت‌های اجتماعی، آسیب‌پذیری به‌ویژه قلدری را در آنان افزایش دهد. این فقدان همراه با کمبود مهارت‌های ارتباطی می‌تواند موجب شود که این افراد آسیب‌پذیرتر باشند. برنامه‌های SEL برای کودکان اوتیسم شامل مهارت‌های خودکفایی مانند توانایی تشخیص وضعیت بالقوه خطرناک است. مهارت‌های ابراز وجود از استراتژی‌های مهم برای پاسخ دادن به قلدری هستند. این مهارت‌ها عبارت‌اند از: عکس‌العمل کلامی در پاسخ به قلدری یا رفتار فرار که در آن فرد از حضور در کنار مجرم یا از منطقه خطر خارج می‌شود. علاوه بر آموزش مهارت‌های رفتاری و راهبردهای جلوگیری از قلدری، بخش آموزشی مناسب نیز باید در برنامه درسی قرار گیرد.

به هر حال ریشه‌های قلدری پیچیده و چندبعدی است و از این‌رو روش‌های مداخله باید این را منعکس کنند. تمرکز بر یک جنبه بعید است که در درازمدت نتایج موفقیت‌آمیز داشته باشد. علاوه بر این، استراتژی‌ها باید در سیستم‌ها و شیوه‌های موجود در مدارس به‌کار روند تا بتوانند پایدار باشند و نیاز مبرم به پدیده «برنامه برای هر مشکل» است، بنابراین، مداخلات باید در رویکرد وسیع‌تر طراحی شوند تا روابط اجتماعی را به‌طور کلی تسهیل کنند. در نقطه شروع پیشگیری از قلدری در کودکان اوتیسم لازم است ابتدا نیازهای این کودکان شناسایی شود، چراکه در دهه‌های اخیر مطالعات منظم و متاآنالیز زیادی در این حوزه انجام گرفته است، ولی با وجود نتایج مثبت اثرات مداخلات قلدری همیشه عملاً قابل توجه نیستند و بیشتر احتمال دارد که بر دانش و نگرش‌ها تأثیر بگذارند تا رفتار واقعی، بنابراین روابط مثبت و مهارت‌های اجتماعی باید به‌عنوان منابع حفاظتی در نظر گرفته شوند. در نهایت در مورد دانش‌آموزان با طیف اوتیسم، مداخلات متمرکز برای توسعه اجتماعی، مهارت و درک قلدری پیشنهاد می‌شود.

نتیجه

جرم‌شناسی اولیه با محوریت مجرمان و توجه به‌خصوصیات و انگیزه‌های آنان شکل گرفت و به قربانیان جرائم توجه چندانی نمی‌شد. در سال‌های اخیر بزه‌دیده، ویژگی‌ها، فعالیت روزمره و سبک

1. attention
2. deficit hyperactivity disorder

زندگی وی مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است. دیدگاه جدید بر این امر می‌پردازد که بررسی و شناخت ویژگی‌های قربانیان، به پیشگیری از جرم و بزه‌دیدگی کمک شایان توجهی خواهد کرد. از طرفی کودکی دوره نیاز است نه تکلیف. کودکان به‌طور عام نیازمند حمایت‌اند و نهادهای مختلف جامعه، از نهاد خانواده و مدرسه تا نظام عدالت جنایی در قبال آنها مسؤول هستند. برخی کودکان به‌سبب عوامل گوناگون روانی، اجتماعی و زیستی و ... رفتارهای مسئله‌دار از خود بروز می‌دهند که می‌تواند زمینه بزه‌دیدگی آنان را در آینده فراهم کند. مدرسه به‌عنوان خانه دوم کودک نقش عمیقی در پیشگیری از بزه‌دیدگی وی در محیط مدرسه و خارج از محیط آموزشی خواهد داشت. در دنیای امروز برای مؤثر بودن برنامه‌های پیشگیری بهتر است از مسیرهای پیشگیری سنتی عدالت کیفری عبور کرده و مسیرهای نوینی را در دنیای مدرن انتخاب کنیم و اجرای مداخلات ویژه در زمینه بقای دانش‌آموزان در معرض خطر در مدرسه به‌ویژه از طریق آموزش مهارت‌های اجتماعی - احساسی مهم‌ترین اقدام پیشگیری از بزه‌دیدگی تلقی می‌شود.

ضرورت پرورش مهارت‌های اجتماعی یک کودک، در بسیاری از موارد، زمانی احساس می‌شود که افراط در رفتار نامطلوب به چشم می‌خورد و علت آن نبودن رفتار مطلوب در مجموعه رفتارهای کودک است. انتخاب رفتار مطلوب به‌جای رفتارهای مسئله‌ساز به عوامل بسیاری بستگی دارد که معمولاً ارزیابی ذهنی افراد ذی‌ربط از آن جمله است. برای آموزش تقریباً هرچه در حد درک و توان کودکان است، روش‌هایی وجود دارد. از این‌رو در گلچین مهارت‌های اجتماعی برای کودکان، انتخاب رفتارهایی که برای آنان ارزشمند باشد، اهمیت خاصی دارد.

بنابراین، مدارس باید روی مهارت‌های اجتماعی یادگیری اجتماعی - عاطفی (SEL) به‌عنوان بخشی از تلاش‌های نظام آموزشی برای مقابله با مسائل قلدری تمرکز کنند. SEL شامل توسعه سیستماتیک یک مجموعه هسته‌ای از مهارت‌های اجتماعی و عاطفی است که به کودکان کمک می‌کند تا به‌طور مؤثر به چالش‌های زندگی دست یابند. شایستگی‌های اجتماعی - عاطفی به ایجاد محیط‌های مدرسه امن از لحاظ فیزیکی و احساسی منجر می‌شود. فقدان مدیریت احساسات، ممکن است ریسک بزه‌دیدگی را در دانش‌آموزی را که مستعد ابتلا به آزار و اذیت است، افزایش دهد. در حقیقت، می‌توان گفت که دانش‌آموزانی که در معرض آسیب‌پذیری بیشتر از همسالان خود قرار دارند، بیش‌از حد فعال‌اند، شبیه‌سازی‌های هیجانی را نشان می‌دهند، یا از لحاظ احساسی ناپایدارند. تشدید مشکل این است که تقریباً نیمی از کودکانی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، با واکنش‌های شدید عاطفی مانند فریاد زدن و گریه کردن موجب تشدید قلدری می‌شوند. مدیریت احساسات خوب، نه‌تنها مانع از تبدیل شدن کودکان به قربانیان قلدری می‌شود، بلکه به آنها کمک می‌کند تا به‌درستی به قلدری پاسخ دهند. علاوه بر این، به‌نظر می‌رسد دانش‌آموزانی که مهارت‌های مدیریت احساسات ندارند، احتمال بیشتری دارد که دیگران را مورد ضرب و شتم قرار دهند. پس آموزش مهارت‌های مدیریت احساسات نه‌تنها به دانش‌آموزانی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، بلکه کسانی که به‌اندازه کافی در معرض ابتلا به این بیماری قرار دارند، کمک می‌کند. تجربیات در مدیریت احساسات در مرحله دوم، به کودکان کمک می‌کند تا مهارت‌های مدیریت احساسات را

توسعه دهند. اطفال به شناسایی احساسات خود (به‌ویژه احساسات قوی) و شرایطی که ممکن است در این احساسات ایجاد شود، آموزش داده می‌شوند. یادگیری برای مدیریت احساسات قوی ممکن است به هر دو کودک قلدر و بزه‌دیده قلدری کمک کند.

در واقع، دانش‌آموزانی که مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرند، می‌توانند یاد بگیرند که از گریه و اقدام تلافی‌جویانه یا پاسخ دادن به شیوه‌های این دست که ممکن است آنها را به‌عنوان اهداف آسان برای قربانی شدن قرار دهد، دوری گزینند. کودکانی که مهارت حل مشکلات اجتماعی دارند، می‌توانند مشکل را شناسایی کنند، راه‌حل‌های احتمالی را تشریح و عواقب آن را درک کنند.

توانایی ایجاد و حفظ دوستان نیز عامل مهم حفاظت‌کننده در برابر قلدری است. دانش‌آموزانی که حداقل یک دوست دارند، کمتر محتمل است توسط همسالان مورد آزار و اذیت قرار گیرند. یکی دیگر از مؤلفه‌های ایجاد روابط مثبت، شناختن این است که چگونه و چه زمانی به قلدری پاسخ داد و بتوان بین پاسخ‌های پرخاشگرانه و منفعلانه تفکیک کرد.

به هر حال مهارت‌های اجتماعی - عاطفی اجزای کلیدی در مقابله با مشکل قلدری هستند. مهارت‌های یادگیری اجتماعی - عاطفی به همه کسانی که درگیر قلدری هستند کمک می‌کند و می‌توانند به راحتی به برنامه‌های درسی مدرسه برسند. آموزش این مهارت‌ها نه تنها سبب می‌شود محیطی امن و مثبت در مدارس ایجاد شود، بلکه کودکانی سالم را فراهم می‌کند که آماده یادگیری هستند. در واقع در سطح دانش‌آموزان، مدارس با استفاده از چارچوب SEL مهارت‌های دانش‌آموزان را در زمینه‌های خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی، روابط و تصمیم‌گیری مسؤولانه آموزش می‌دهند. این مهارت‌های اصلی SEL مهارت‌های بنیادی هستند که دانش‌آموزان برای مقابله با قلدری نیاز دارند و این شش مهارت اغلب با هم همپوشانی دارند و مکمل یکدیگرند. در نهایت اینکه در خصوص پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان باید راهکارهای معقول و سنجیده مرتبط با مسئله، در طرح یک سیاست جنایی شایسته ملحوظ نظر قرار گیرد و بر مسئله آموزش به‌ویژه آموزش مهارت‌های اجتماعی به‌عنوان یک امر بنیادی تکیه شود و به موازات آن سایر ساختارها نیز اصلاح و تعدیل شوند که در چنین صورتی می‌توان به داشتن جامعه‌ای سالم و ایمن امید بست و الا «کودکان بزه‌دیده از جامعه»، «جامعه را بزه‌دیده خود» خواهند ساخت.

در پایان پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

- ایجاد صلاحیت اجتماعی در کودکان و نوجوانان دانش‌آموز که شامل توانایی‌های میان‌فردی و ارتباطی است و پیامدهایی را در تعاملات اجتماعی در پی دارد که از لحاظ برقراری ارتباط با افراد و اشخاص مهم دیگر (مثل معلمان) مثبت ارزیابی می‌شوند.
- نظارت مستمر کادر مدرسه بر وضعیت تحصیلی دانش‌آموز و تلقی افت تحصیلی به‌عنوان زنگ خطری برای بزه‌دیدگی دانش‌آموز.
- آموزش تجربی و تمرین مهارت‌های رفتاری به دانش‌آموزان با استفاده از تمرینات کاربرگ، کارت تصویری، پوستر و ... توسط مشاوران مدرسه.

- آموزش مثبت‌نگری به دانش‌آموزان و کاربرد مداخلات مثبت به منظور ارتقای کیفیت زندگی، خشنودی بیشتر از زندگی، شادکامی و نشاط و دستیابی به خوش باشی (احساس ذهنی آسایش) توسط مشاوران جهت ایجاد احساس تعلق به مدرسه.
- ارتقای روابط مثبت در داخل و بین کل مدرسه برای تقویت یادگیری حمایتی و احساس تعلق به مدرسه.
- آموزش و توسعه آگاهی در مورد قلدری، اهمیت روابط سالم و خودآگاهی در مورد استفاده از قدرت واقعی و درک در روابط.
- یادگیری استراتژی‌های مثبت برای مقابله با قلدری در بین کودکان و نوجوانانی که قربانی می‌شوند، کودکان و نوجوانانی که شاهد قلدری هستند، معلمان و دیگر کارمندان مدرسه.
- تأکید مؤکد نظام آموزشی بر یادهی و آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان و نوجوانان دانش‌آموز و بهره‌گیری از تجربیات سایر کشورها در این زمینه به‌ویژه بهره‌گیری از برنامه جهانی SEL.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوالقاسمی نجف‌آبادی، مهدی (۱۳۹۳). «تأثیر روش یادگیری مشارکتی بر احساس تعلق به مدرسه در بین دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان نجف‌آباد»، *مجله پژوهش‌های برنامه‌درسی*، دوره چهارم، ش ۱.
۲. بیابان‌گرد، اسماعیل (۱۳۷۵). «عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانش‌آموزان»، *فصلنامه علوم تربیتی*، ش ۱۰۸، ص ۱۳-۴.
۳. بهبهانی، سرور؛ کریمی مریدانی، محمد (مهر ۱۳۹۴). «بیماری اوتیسم از تشخیص تا درمان»، *مجله مهندسی پزشکی*، ش ۱۷۴.
۴. تاجیک، سیما؛ عادل قهرمان، منصوره؛ جلیل‌وند، لیلا (۱۳۹۱). «نقص پردازش زمانی شنوایی در کودکان مبتلا به نارساخوانی-نارساوسی»، *فصلنامه شنوایی‌شناسی*، دوره ۲۱، ش ۴.
۵. جوان جعفری، عبدالرضا؛ ثانی، سید مهدی (۱۳۹۱). *رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم، چ اول*، تهران: میزان.
۶. چهلگردی سامانی، شیوا (۱۳۹۲). «بررسی نقش مدرسه در پیشگیری از جرم»، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال اول، ش ۴، ص ۵۸-۳۲.
۷. حکیم‌زاده، رضوان؛ ابوالقاسمی نجف‌آبادی، مهدی؛ نجاتی، فرهاد (تابستان ۱۳۹۱). «مقایسه احساس تعلق به مدرسه، انگیزه پیشرفت تحصیلی در میان دانش‌آموزان مدارس هوشمند»، *مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران*، دوره ۶، ش ۱، ص ۱۶۲-۱۳۰.
۸. دورکیم، امیل (۱۳۷۶). *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: روان.
۱۰. فردریش، لوزل؛ بندر، دوریس (۲۰۱۱). *آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان برای پیشگیری از رشد جامعه‌ستیزی و جرم*، ترجمه جمشید غلاملو، دانشنامه پیشگیری از جرم، تهران: میزان.
۱۱. گلشنی فومنی، محمد رسول (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات شیفته.
۱۲. لازرژ، کریستین (۱۳۹۴). *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
۱۳. مهدوی، محمود (۱۳۹۰). *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشدمدار)*، تهران: سمت.
۱۴. معظمی، شهلا (۱۳۸۲). *قرار دختران، چرا؟* تهران: گرایش.

۱۵. یان، رابرتسون (۱۳۷۲). درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

ب) خارجی

16. Brooks-Gunn, J., Fuligni, A. S., & Berlin, L. J. (2003). *Early child development in the 21st century : Profiles of current research initiatives*. New York;London: Teachers College Press.
17. Christie, K. (2005), *Chasing the bullies away*, Phi Delta Kappan, 86n(10),pp.701- 725.
18. Cho, M. (2000), *Building Esteem in At-Risk Children*, School Arts, No. 99, Vol.24,pp-63-84.
19. Finkelhor, David (2007), *Prevention of Sexual Abuse Through Educational Programs Directed Toward Children, Crimes Against Children Research Center, Family Research Laboratory*, Department of Sociology, University of New Hampshire,P.P:643-647.
20. Gower, A. L. and Borowsky, I. W. (2013). "Associations between frequency of bullying involvement and adjustment in adolescence". *Academic Pediatrics*, 13(3): P.P:214-221.
21. Humphrey, N. and W. Symes. 2010a. "Perceptions of Social Support and Experience of Bullying among Pupils with Autistic Spectrum Disorders in Mainstream Secondary Schools." *European Journal of Special Needs Education* 25 (1): 77-91.
22. Hong, J. S. and Espelage, D.L. (2012). "A review of research on bullying and peer victimization in school: An ecological system analysis". *Aggression and Violent Behavior*, 17(4): 311-322.
23. Kelly, Lin(2007), *Social and Emotional Learning and Bullying Prevention*, American Institute for Research,pp.2-18.
24. Lapan,R & Kayson,M(2007), *Missouri School Counselors Benefit all Students*, Missouri Department of Elementari and Secondari Education.
25. Mcclelland,Megan & Morrison Frederick(2000),*Children at Risk for Early Academic Problems:The Role of Learning-Related Social Skills*, *Early Childhood Research Quarterly*, 15, No. 3, pp.301-322.
26. Rovai,A & Gordan,H (2004), *Blended Learning & Sense of Community*, *International Review of Research in Open & Distance Learning*,5(2),pp.1-16.
27. Shonkoff, J. P., & Meisels, S. J. (Eds). (2000). *Handbook of early childhood intervention*. Cambridge: Cambridge University Press.